

نسخه خطی منحصر به فرد مثنوی «نقل و صهبا»

اکبر شریف‌زاده و دکتر علی رفیعی جیردهی

چکیده:

نسخه خطی گنجینه‌ای ارزشمند از فرهنگ، زبان و ادب هر سرزمینی بوده و با تصحیح، انتشار و عرضه آن به جامعه، علاوه بر بُعد ادبی و زبانی، اطلاعات ارزشمندی در موضوعات و مباحث مختلف تاریخی و فرهنگی و اجتماعی به خواننده آن و پژوهشگران عرضه می‌کند. دربار خاندان تیمور جهانگشا در هندوستان، مهد پرورش ادبا و فضایی پارسی‌گوی بوده است. هنگام سلطنت این خاندان در هند و توجه ویژه ایشان به شاعران پارسی‌گوی، بسیاری از ایشان را تشویق به کوچ به هندوستان و دربار کرد. گروهی موفق در دربار مانده و اثر و آثار مختلفی از خود برجای نهاده‌اند. شاهزاده مرادبخش یکی از افراد خاندان تیموری و ادب‌دوست و هنرپرور و دربار وی برای برخی کعبه‌آمال بوده و شعرا و علما و فضایی زیادی در آن به سر می‌بردند. یکی از این افراد ملامحمود بهشتی گیلانی است. هرچند اطلاعات بسیار اندکی از وی در دست است اما یک نسخه منحصر به فرد از ایشان به نام «نقل و صهبا» در کتابخانه ملی ایران موجود است که در این مقاله به معرفی و بازشناسی این اثر خواهیم پرداخت. نسخه مثنوی «نقل و صهبا» از آثار ادبی عصر صفوی است که تاکنون معرفی نشده، به تصحیح نگارندگان به زودی به پیشگاه اندیشمندان و محققان تقدیم می‌شود. این مثنوی سروده شاعری به نام ملامحمود گیلانی متخلص به «بهشتی» که از شاعران معاصر شیخ بهایی و شاه عباس صفوی بود که اگرچه به شیخ و شاه، هردو، سخت ارادت داشت، وطن را بگذاشت و به هند رفت. ملامحمود، بُعد معنایی، مثنوی خود را از مثنوی ملای روم الهم گرفته است، ولی الگوی اصلی اثر او، مثنوی «نان و حلوی» شیخ بهایی است که خود نیز به آن اشاره دارد.

کلیدواژه‌ها

ایران‌شناسی، نسخه خطی، هند، شعر فارسی، نقل و صهبا، مثنوی، ملامحمود بهشتی گیلانی.

آرشیو ملی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۱۴، صص: ۲۱۰-۲۲۱



نسخه خطی منحصر به فرد مثنوی «نقل و صهبا»

اکبر شریفزاده^۱ و دکتر علی رفیعی جیردهی^۲

مقدمه:

اگر ملتی بخواهد در مقابل فرهنگ‌های بیگانه و مهاجم مقاوم باشد باید تکیه‌گاهی محکم از خود داشته باشد و ما هم از این قاعده مستثنی نیستیم و این تکیه‌گاه چیزی جز فرهنگ بومی خودمان نمی‌تواند باشد؛ فرهنگی که هم دیرین و هم غنی است. لذا می‌توان با ایمان و اطمینان به آن پشتگرم بود به شرط آنکه به همه ابعاد آن توجه کنیم و فقط بر یک ستون آن تکیه نکنیم. دین و دانش، زبان و ادبیات، هنر و ... ده‌ها نمود و نماد دیگر، ستون‌های استوار این فرهنگ در بُعد گسترده ایران بزرگ و کهن هستند.

نسخه خطی ما نیز یکی از بهترین نمایشگاه‌ها و موزه‌های فرهنگی ایران است که حکایت‌های گفته و ناگفته بسیاری از تاریخ، فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم این ملت با پیشینه غنی فرهنگی دارد. شناخت و بررسی و احیای این نسخ ارجمند و ارزشمند کمک فراوانی به محققان و اندیشمندان و مردم عادی در راستای شناخت و نیز راهگشای تحقیقات جدیدی می‌تواند باشد.

با توجه به اینکه سراینده نسخه مورد مطالعه ما علاوه بر ارتباط با بزرگان ایران عصر صفوی، مدتی در دربار گورکانیان هند نیز بوده است، مروری مختصر به این ارتباط می‌افکنیم تا شاعر را بهتر بشناسیم.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، نسخه‌پژوه

و فهرست‌نگار

sharifzadeh1@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان،

استاد ایران‌شناسی دانشگاه استراسبورگ

فرانسه؛

guilan_1385@yahoo.com



گورکانیان هند و زبان و ادبیات فارسی

ایران و هند دارای پیوندهای فرهنگی و اجتماعی ریشه‌داری هستند با تاریخی هزاران ساله. همسایگی آن‌ها باعث بهره‌مندی بسیار از همدیگر و اثرات مختلفی بوده است.

جانشینان تیمور گورکانی در هند هم‌زمان با قدرت‌گیری صفویه در ایران به قدرت رسیدند و سده دهم هجری اوج روابط خارجی ایران و هند است. ریشه‌های مشترک دو ملت با هم موجبات تأثیرات متقابلی را فراهم آورد که آثار آن به‌ویژه در ادبیات و هنر دو ملت منعکس است. هر چند قبل از به قدرت رسیدن گورکانیان، زبان فارسی در هند رواج داشت و بسیاری از واژه‌های فارسی به زبان هندی رخنه کرده بود اما تسلط گورکانیان بر هند و توجه ویژه آن‌ها به ادب و هنر و شعر فارسی باعث انتقال سریع لغات از زبان فارسی به هندی شد و علاوه بر مسلمانان، هندوها نیز علاقه‌مند به شعر و ادب فارسی شدند.

با این ارتباطات فرهنگی، تحولی عمیق در فرهنگ هندی به‌ویژه در زمینه شعر، واژه‌شناسی، تذکره‌نویسی، تاریخ‌نگاری، روزنامه‌نگاری، ترجمه متون پدیدآمد (سلیمی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸)؛ شاعرانی چون ابوالفتح گیلانی، عرفی شیرازی، فیضی فیاضی، نظیری نیشابوری، طالب آملی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی، اشرف مازندرانی، سراج‌الدین علی‌خان آرزو و غیره، سرایندگانی برجسته و نام‌آور بودند.

درباره روابط ایران و هند با پیوندهای فرهنگی و اجتماعی ریشه‌دار با تاریخی هزاران ساله هستند کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است. زبان فارسی این ارتباط را عمیق‌تر و شعر فارسی این روابط را شیرین‌تر کرده است. رواج زبان فارسی در هند و تسلط گورکانیان در هند و روابط اداری، تجاری و سیاسی با دربار صفوی باعث تأثیر ویژه در ادبیات دو سرزمین شد. علاقه گورکانیان به شعر و ادب فارسی باعث گسترش آن در شبه‌قاره شد و با این ارتباطات فرهنگی تحولی عمیق در فرهنگ هندی به‌ویژه در زمینه شعر، واژه‌شناسی، تذکره‌نویسی، تاریخ‌نگاری، روزنامه‌نگاری، ترجمه متون پدید آمد (سلیمی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸).

حمایت‌های خاص تیموریان هند از نویسندگان و شاعران باعث تولید و گسترش آثار زیاد و مهمی در تاریخ، دستور زبان، فرهنگ و لغت، شرح حال و تذکره، نقد ادبی و علوم مختلف شد و حکیم، فقیه، پزشک منجم، سپاهی، خوشنویس، سیاق‌دان، موسیقی‌دانان و نوازندگان، بازرگانان و سیاحان و دیوانیان راهی دیار هند شدند و در این بین شاعرانی چون ابوالفتح گیلانی، عرفی شیرازی، فیضی فیاضی، نظیری نیشابوری، طالب آملی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی، اشرف مازندرانی، سراج‌الدین علی‌خان آرزو و غیره شاعران برجسته این دوره بودند. با این مقدمه موج مهاجرت علما و ادبا و افراد مختلف به هند شکل گرفت که استاد گلچین معانی علل زیر را برای گسترش این مهاجرت بر می‌شمارد: خروج شاه اسماعیل اول، سختگیری



مذهبی شاه‌طهماسب، قتل عام شاهزادگان مروج شعر و ادب، فتنه‌های مداوم از یک‌ها، هجوم مکرر عثمانی‌ها، دعوت شاهان و شاهزادگان و امرای هند، رنجش و ناخرسندی، فرار از تهمت بدمذهبی، قلع و قمع سران طایفه قزلباش در زمان شاه عباس، درویشی و قلندری، پیوستن به آشنایان و بستگان صاحب نفوذ و مقام و منصب، تجارت و سیاحت و خوشگذرانی، یافتن کار و راه پیدا کردن به دربار (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ص ۵).

در این دوره موج مهاجرتی از شاعران به دلیل فشارهای سیاسی و اقتصادی زمان صفویان شکل می‌گیرد و ناراضیان از حکومت صفوی و عثمانی به هند، دو عامل اصلی مهاجرت بودند. امپراتوری عثمانی به دلیل تعارض مذهبی شرایط مناسبی نداشت برخلاف هند که شرایط مالی و مذهبی مناسبی برای همه افراد فراهم می‌کرد (ارشاد، ۱۳۶۵، ص ۲۰۹).

دوارد براون نویسنده تاریخ ادبیات ایران یکی از عوامل کوچ شاعران ایرانی به هند را علاقه شاهان صفوی به‌ویژه شاه‌طهماسب و شاه‌عباس بزرگ به شاعران مداح ائمه اطهار(س) و عدم توجه به شاعران و مدیحه‌سرایان درباری دانسته و می‌نویسد: «شاعران در دربار شاهان بزرگ مغول منافع مادی بیشتری کسب میکردند» (براون، ۱۳۶۹، ص ۴۲) از دیگر عوامل مهاجرت دانشمندان و شعرای ایران را به هند وجود وزرای بزرگ و سرداران ایرانی در دربار گورکانیان مثل نواب بیرام‌خان پسر سیف‌خان و پدر عبدالرحیم خان خانان، میرزا حسن‌الله پسر خواجه ابوالحسن مشهور به نواب ظفر خان احسن و حاج محمد قدسی دانسته‌اند (شهابی، ۱۳۱۶، ص ۸۰).

به روایت اکثر منابع، سلاطین گورکانی هند به شعر و ادب فارسی علاقه داشته و خود مروج و مشوق آن بودند. پناهندگی نصرالدین همایون، دومین شاه گورکانیان، به شاه‌طهماسب صفوی و بازپس گرفتن تاج و تخت به کمک شاه ایران، نیز یکی از عوامل توجه بیشتر گورکانیان به فرهنگ و ادب فارسی شد. با به تخت‌نشینی این مهمان در هند عده زیادی از هنرمندان و ادبا، فضلا و حتی صنعتگران ایرانی دربار صفوی به هند دعوت شدند. این امر ادامه داشت تا اینکه در دوران اکبر جهانگیر، چهارمین شاه گورکانی، و پسرش شهاب‌الدین محمد شاه جهان، پنجمین شاه این سلسله، به اوج خود رسید. دربار اکبرشاه محل تجمع شعرا و نویسندگان عصر شد. حمایت وی از ایشان باعث شد تا شعرا و نویسندگانی از ایران به دربارش روی آوردند که از آن جمله‌اند: عرفی شیرازی، غزالی مشهدی، نظیر نیشابوری، ملک قمی، بابا طالب اصفهانی (جهانگیر، ۱۳۵۹، ص ۳۱).

اکبرشاه به شاهنامه و گلستان و بوستان و مثنوی بسیار علاقه‌مند بود و بنابر دستور او دو حماسه ملی هند رامایانا و مه‌ابهاراتا زیر نظر عبدالقادر به فارسی برگردانده شد (وحید مازندرانی، بی‌تا، ص ۵۸). اکبر نخستین امپراطور گورکانی است که به تقلید از شاهان ایرانی منصب



ملک‌الشعرایی را در دربار خود برقرار ساخته و غزالی مشه‌دی اولین کسی بود که افتخار این منصب نصیب وی شد (حکمت، ۱۳۳۷، ص ۸۹). با فرمان اکبر در سراسر شبه‌قاره، زبان فارسی جانشین زبان هندی شد. هم او بود که فرمان داد همه دفاتر حساب‌ها به‌جای زبان هندی باید به زبان فارسی نوشته شود (ارشاد، ۱۳۶۵، ص ۲۵۶).

جانشینان اکبر نیز به فارسی ارادتی ویژه داشتند. شاه‌جهان هم بسیار به فارسی عشق می‌ورزید. حکیم رکن‌الدین مسیح کاشانی، قدسی مشه‌دی، کلیم کاشانی، میرمه‌دی تهرانی، سعیدای گیلانی زرگرباشی، صائب تبریزی، ملاشاه بدخشی از شعرای دربار شاه‌جهان بودند (جهانگیر، ۱۳۵۹، ص ۳۲). اما در عصر اورنگ زیب به‌سبب سخت‌گیری او هیچ حمایتی رسمی از شعرا به‌عمل نیامد و شعر فارسی رو به انحطاط نهاد. در این دوره می‌توان از میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی شاعر هندی ایرانی نژاد نام برد (سلیمی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵).

از میان شاعران متعددی که از دربار صفویه به هند کوچ کردند چند تن را می‌توان نام برد: صبا‌ئی مداح شاه‌طهماسب به هند رفت و در زمرة پیرامونیان خان زمان، علیقلی خان سیستانی، یکی از امیران دربار اکبر درآمد. غروری کاشی که قصیده‌ای از انوری را به خود نسبت داده و موجب ناخشنودی شاه‌عباس اول شده بود به هند آمد و به اطرافیان عبدالریم خان خانان پیوست. رکنا کاشانی شاعر و پزشک که بسیار مورد احترام شاه‌عباس بود، پس از ناخشنودی شاه از ایشان، به هند رفت و به خدمت اکبر و سپس جهانگیر درآمد. عمادالدین الهی اسدآبادی به‌سبب تخلص ظاهر فریش مورد بی‌مهری شاه‌عباس اول قرار گرفته در قهوه‌خانه کتک خورد و به هند گریخت. میرزا ابوالبقا از سادات طباطبائی به دربار شاه جهان آمد و با اجازه شاه در کشمیر ساکن شد. به این ترتیب گروه انبوهی از شاعران ایرانی راه هند را در پیش گرفته در آن ساکن شدند و به‌ندرت به کشور بازگشتند (عزیز، ۱۳۵۵، ش ۱۶۴، ص ۴۷).

شعرای دربار شاهزاده سلطان مرادبخش

شاه جهان، چهار پسر به نام‌های داراشکوه، شاه شجاع، اورنگ زیب و مرادبخش داشت. او در ماه رمضان ۱۶۵۸م. بیماری سختی گرفت و میان فرزندانش رقابت خونینی برای کسب تاج و تخت درگرفت. اورنگ زیب سومین پسر شاه که مادری ایرانی داشت، بر تخت نشست.

محمد مرادبخش جوانترین پسر شاه جهان تا سال ۱۶۴۷م. که برادرش اورنگ زیب جانشین پدر شد والی بلخ بود. در سال ۱۶۳۸م. و در سن چهارده سالگی با دختر شاه‌نوازخان صفوی به‌نام سکینه بانو بیگم خواهر بزرگتر همسر اورنگ زیب دیلارس بانو بیگم ازدواج کرد. او از مشوقان مهم شعرا بود و دربار وی از شاعران و دانشمندان ایران و فارسی‌گو خالی نبود. که از آن جمله می‌توان از شعرای زیر نام برد:



مولانا محمود بهشتی گیلانی، میرزاشاهباقر حاصل حسینی مشهدی، متخلص به حاصل (متوفی ۱۱۱۴ ق.) از سادات مشهد مقدس که چندی در هند از ملازمان شاهزاده مرادبخش بود. او از شاه مقرر در یافت می‌کرد تا در مشهد مقدس به نیابت از وی امام رضا (ع) را زیارت کند. البته با کشته شدن مرادبخش به دست برادرش اورنگ‌زیب شاه گورکانی مقرر وی قطع شد. بیت زیر که یکی از بیت‌های نخستین مثنوی «نقل و صهبا» است، مؤید حضور بهشتی شاعر در دربار مرادبخش است:

منظور مرادبخش عالم شده است این منزلش زافتخار سخن است

مولانا محمود گیلانی متخلص به بهشتی

منابع متعدد، به چند شاعر متخلص به «بهشتی»، یا «گیلانی»، در سده ۱۱ ق. اشاره کرده‌اند: «دانشنامه ادب فارسی» و «فهرستواره» و «تاریخ ادبیات» صفا از «بهشتی شیرازی» صاحب مثنوی «آشوب هندوستان» نام می‌برند که سراینده آن شاعر دربار شاهزاده مرادبخش بوده و این اشعار را در ستیزه‌جویی‌ها و جنگ داخلی فرزندان شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۷ ق.) بر سر جانشینی وی از قیام شاهزاده مرادبخش در احمدآباد تا قتل داراشکوه (۱۰۶۷-۱۰۶۹ ق.) و رسیدن اورنگ‌زیب به پادشاهی (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق.) در ۱۰۷۱ ق. (پیش از مرگ شاهزاده مرادبخش) سروده است (تذکره نصرآبادی، ۴۸۱، الذریعه، ۱۴۸/۹، فرهنگ سخنوران، ۱۵۰، مواد التواریخ، ۶۵۴، نام‌ها و نامدارهای گیلان، ۷۲؛ به نقل از نصیری، ۱۳۸۴، ص ۹۴).

دانشنامه «اثرآفرینان» از ملامحمود بهشتی گیلانی (۱۰۲۱ ق.) شاعر مقرب دربار شاهعباس صفوی یاد می‌کند که در سرودن ماده‌تاریخ و فن معما دست داشته و این ابیات از اوست:

خسرو آفاق شه کامبخش	آن محک باطن هر خوب و زشت
کرد چو در اشرف مازندران	طرح بنایی به صفا چون بهشت
از ره اقبال و ز فیض قدم	آب گلش با گل غیرت سرشت
دست سعادت پی تاریخ آن	بر در آن (دولت اشرف) نوشت

که ماده تاریخ آن می‌شود (۱۰۲۱ ق.). شاید نویسنده به قرینه این ماده تاریخ، تاریخ درگذشت وی را ۱۰۲۱ ق. ثبت کرده است. اگر این شخص همان صاحب مثنوی «نقل و صهبا» باشد این ماده تاریخ نشان می‌دهد که ناظم تا ۱۰۲۱ ق. و سالیانی بعد از آن در ایران زندگی می‌کرده است و بین این تاریخ و تاریخ درگذشت شاهعباس اول یعنی ۱۰۳۸ ق. به هند می‌رود. از کنار هم قراردادن این اطلاعات می‌توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد همه این منابع از برهه‌های گوناگون زندگی یک شخص سخن می‌گویند.

واله داغستانی در تذکره «ریاض الشعرا» درباره مؤلف چنین می‌نویسد: «بهشتی تخلص،



فاضلی تحریر و دانشمندی بی‌نظیر بوده و در فن سخنوری مهارت داشته، در خدمت شاه‌عباس ماضی، ندیم و مصاحب بوده. آخر پادشاه را نسبت به او ناخوشی به هم رسیده و مدتی در یکی از قلاع محبوس بوده تا آنکه به شفاعت بعضی از مقربان نجات یافته، در اوایل جلوس شاه جهان پادشاه هندوستان وارد شده در سلک ملازمان پادشاهی انخراط یافته و به تعلیم شاهزاده سلطان مرادبخش مأمور شد. وفاتش در مستقر الخلافه اکبرآباد سنه هزار و شصت واقع شده. مثنوی موسوم به نقل و صهبا در برابر نان و حلوی شیخ بهایی -رحمه الله- دارد. این حکایت خالی از قرابت نیست از آن جا نقل می‌شود: (ریاض‌الشعراء، ص ۴۱۳-۴۱۴).

درباره نسخه مثنوی «نقل و صهبا»

نسخه موردبررسی، نسخه‌ای در ۳۸ برگ به خط نستعلیق بر کاغذ نخودی فرنگی به‌صورت پانزده سطری کتابت شده که اندازه هر سطر ۹۵ × ۱۴۰ و در جلدی مقوایی با روکش مخمل قهوه‌ای رنگ با اندرون جلد کاغذ حنایی با قطع: ۱۴۰ × ۲۱۰ محافظت شده است. به قرینه کاغذ و مرکب می‌توان حدس زد که نسخه متعلق به اواخر قرن ۱۲ یا اوایل قرن ۱۳ قمری است کتابت متن به قلم مشکی اما عناوین مطالب به سرخی نوشته شده و این مثنوی با ابیات زیر آغاز می‌شود:

این نامه که منشور دیار سخن است باغی ست که پرگل از بهار سخن است
منظور مرادبخش عالم شده است این منزلتش زافتخار سخن است
و در نهایت مثنوی با قطعه زیر پایان می‌یابد:

هست نام خدا به حق خدا هر در بسته را کلید ظفر
نام حق گوی در همه کاری تا شود کار تو تمام چو زر

بهشتی، مثنوی «نقل و صهبا» را در برابر «نان و حلوی» شیخ بهایی در ۱۰۵۸ ق. سروده و آن را صدفی می‌داند که از بحر مثنوی (به دستیاری مولوی) سربرآورده و آن را به سلطان مرادبخش تقدیم کرده است (ورق دوم نسخه خطی).

عناوین مثنوی به شرح زیر است: عشق در توحید باری تعالی، توحید باری تعالی، نعت خاتم انبیا (ص)، ستایش گوهر سخن و مذمت شعرای هرزه‌درای زمن، در شناختن حق نفس و ظهور آن و راه‌نمودن حق، التحریک فی شریعة المصطفی (ص)، در صفت پادشاهان بلنداقبال، در حقیقت عشق، در صفت سلطان عشق، در عشق زنان مردهمت، در حقیقت عشق مجاز، در گزارش محبت یوسف و زلیخا، تمثیل، قال النبی صلعم: من عشق و عفو و کتم و مات فهو شهید، در صفت فاجران سجاده به دوش و گوهرنمایان مهره‌فروش، در صفت پیری و مذمت جاهلی، در لذت عزلت از اهل دنیا، اشاره به تمیز و مروت پادشاهان، در جمعی که حریص مال



دنیا و غافل از حساب عقبی‌اند، در مذمت آنانی که در لباس صوفیانند و جلوه نمایند و پیرو شیطانند، در گسستن از خلق و پیوستن با خالق، در حق‌شناسی و معدلت پادشاهان، در رضا و تسلیم، در صفت عزم پادشاهان ذوی‌القدر و الشان، در کیفیت صفت اخلاق که هادی راه نجات است، در هنگامه برچیدن سخن بساط نقل و صهبا از این چمن.

در سراسر این منظومه ناظم نگاهی عرفانی و اخلاقی به مسائل دارد. بر زاهدنمایان و دنیاطلبان و نفس‌پرستان و مال‌اندوزان خرده می‌گیرد، به عزلت‌گزینی و انزوانشینی توصیه می‌کند، عشق مجازی و حقیقی، هر دو را طالب است، خود را شخصی صوفی‌منش و مشرع می‌داند و برای عدالت و اخلاقیات اهمیت بسیاری قائل است. عرفان او نیز متأثر از مولانا است، چنانکه گوید:

چند باشی از تصرف شراباف شرم دار از مولوی چندین ملاف
از معاصرین خود، از سلطان‌مرادبخش، که ممدوح شاعر است یاد می‌کند و از تدبیر و کشورگشایی و حرکت وی از کابل به عزم تسخیر طوران تا بدخشان و بلخ سخن می‌گوید و از صوفیانی هم چون شیخ زین‌الدین و شیخ‌احمد جام و علاءالدوله مقیم نیز نام می‌برد.
با توجه به اینکه شاعر خود در سرودن ماده تاریخ استاد بود، در پایان، ماده تاریخ منظومه خود را نیز گفته است:

همچو نظم‌ش در حساب عقل کل غنچه شد تاریخ این نشکفته گل
در این بیت «غنچه» به حساب ابجد عدد (۱۰۵۸) که سال تألیف کتاب است. علاوه‌براین در یکی از ابیات نیز به تاریخ تألیف اثر اشاره دارد:
نظم ابیاتش چه در خاطر گذشت از هزار آمد فزون پنجاه و هشت

خالی از لطف نخواهد بود که یادآوری کنیم که منظومه‌ای به نام «شاهنامه بهشتی» نیز وجود دارد که برخی آن را به همین بهشتی گیلانی نسبت می‌دهند و برخی نیز به این انتساب با دیده تردید می‌نگرند. ابراهیم صفایی در مقاله «شاهنامه و شاهنامه‌سرایان» در این باره می‌نویسد: «شاعر دیگر به نام بهشتی (که نمی‌دانم همان بهشتی گیلانی معاصر شاه‌سلیمان و سلطان محمد خدابنده است که صاحب تذکره نصرآبادی از او نام برده یا کسی دیگر است) در سال ۹۸۵ق. در شرح جنگ سلطان محمد خدابنده را با سلطان مراد پادشاه عثمانی به نظم کشیده و دلبری سلطان محمد و سپاهیانش را ستوده است» (صفایی، ۱۳۵۴، ش ۱۵۳ و ۱۵۴، ص ۱۲۹). او یادآور می‌شود که خود این اثر را ندیده است ولی به استناد مآخذی که در دست داشته است، این شاهنامه در بحر سریع و در وزن مخزن‌الاسرار نظامی است، حدود ده هزار بیت که ارزش ادبی و هنری متوسطی دارد (صفایی، ۱۳۵۴، ش ۱۵۳ و ۱۵۴، ص ۱۲۹).



یادآور می‌شویم که تردیدِ نویسنده مقاله فوق‌الذکر در مورد صحت انتساب «شاهنامه بهشتی» به «بهشتی گیلانی» کاملاً به‌جاست؛ زیرا این اثر متعلق به شاعری به‌نام «مولانا بهشتی مشکوکی» است. نسخه‌ای از این شاهنامه در کتابخانه ملی پاریس موجود است با شماره ۱۸۳۶ که بلوشه، ایران‌شناس شهیر فرانسوی، آن را در مجموعه خود ثبت کرده است و درباره آن چنین نوشته است: کتابی است در قالب مثنوی درباره جنگ سلطان مراد سوم عثمانی، پسر سلطان سلیم علیه سلطان محمد خدابنده، پادشاه ایران که به‌وسیله مولانا بهشتی مشکوکی (۹۸۵ هجری/۱۵۷۷ م.) سروده شده است (Blouche, sd, T.3, p.354). این اشاره در کنار این نسخه، تا دست‌یابی به سندی جدید، به ما کمک می‌کند که فعلاً از تردید رهایی یابیم. علاوه‌براین، در جلد ۱۷ فهرست آستان قدس رضوی، ص ۴۰۸، مجموعه ۱۳۴۲۴ شماره ۵۲۸ نامه‌ای به‌نام مولانا محمود گیلانی درج است که درمورد آن تردیدی چندان نیست.

نام کتاب و تخلص شاعر

درباره نام کتاب و تخلص شاعر، همانند تاریخ تألیف منظومه، جای تردید وجود ندارد زیرا خود بارها به آن اشاره کرده است. تخلص او بی‌شک «بهشتی» بود، چنان‌که گوید:

هان بهشتی عاشق خاموش باش زین قدح پروانه سان مدهوش باش
و یا :

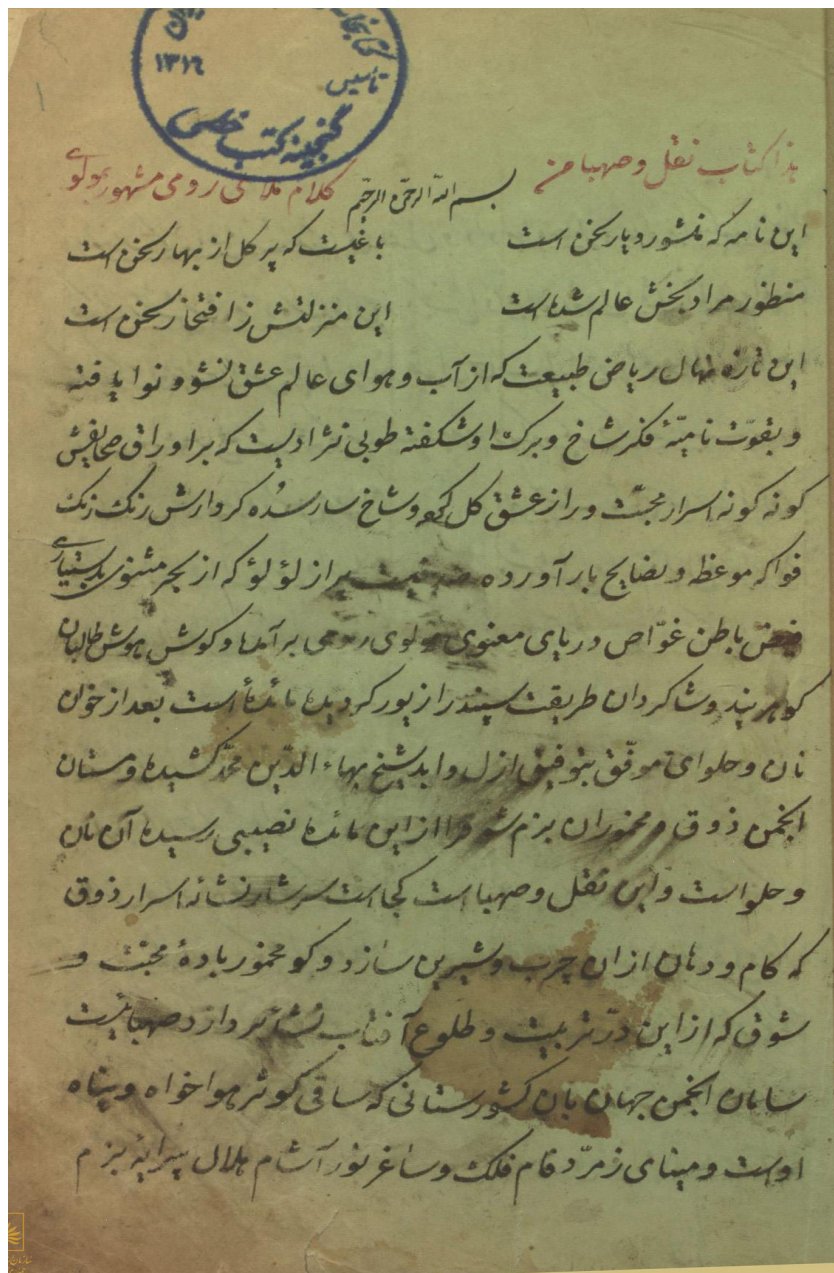
نیست ایمن هیچ کس از کید نفس ده بهشتی را نجات از قید کس

درباره نام کتاب نیز مکرر به «نقل و صهبا» اشاره دارد:

نقل و صهبا چیست خشم قهر شاه از فسون حاسدان بر بیگانه
و یا :

نقل و صهبائی که دارد ترجمان عجب پندارست ای شیخ زمان





الوداع ای شیخ عالم الوداع	مردم زین خاکدان بر صداع
عاجز من عفو من کن خصمی کن	چون مرا کونه خواهد شد سخن
بنم جانی داشت بر جانان فشانند	این بگفت آن ماه و دشت اجان فشانند
جان شهرین زو جدا شد ایدریغ	کشت پنهان آفتابش زهر میغ
سوی در بای حقیقت رفت باز	قطره بود او درین بحر مجاز
رفت او و ما هم همسهر و هم	جمله چون بادی ز عالم مهر و هم
انکسی دانند که هست که عاشق	اینچنین افتد بسی در راه عشق
رحمت و نومید مکر و این است	هر چه گویند اندر این ره ممکن است
نی بنفس آب گل باید بشنود	نفس این اسرار نتواند شنود
تو که در ده که ما تم بخت شد	چنگ دل با نفس مردم سخت شد
بو که بتوان رفت ازین در بای شرف	در چنین ره چایکی باید شرف
این کتاب در یوم چهارشنبه تمام	شد بعون پادشاه لاینا م
— م م م —	
هر در بسته را کلبه ظفر	بست نام خدا بحق خدا
نام سود کار تو تمام چو زر	نام حق کوی در هر کاری
بن	

انجام نسخه



منابع:

- احمد، عزیز (۱۳۵۵). شاعران دوران صفوی و هند. ترجمه مسعودرجب‌نیا. مجله هنر و مردم، دوره ۱۴، ش ۱۶۴ (خرداد ۵۵).
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵). مهاجرت تاریخی/ایرانیان به هند. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- براون، ادوارد (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران؛ از صفویه تا عصر حاضر. ترجمه بهرام مقدادی، تهران: مروارید.
- جهانگیر، نورالدین محمد (۱۳۵۹). جهانگیرنامه (توزک جهانگیری). به کوشش محمد هاشم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۷). سرزمین هند. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلیمی، مینو (۱۳۷۷). روابط فرهنگی ایران و هند. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- شهابی، علی‌اصغر (۱۳۱۶). روابط ادبی ایران و هند. تهران: چاپخانه و کتابفروشی مرکزی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹). با کاروان هند. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۴). شاهنامه و شاهنامه‌سرایان، مجله هنر و مردم، تیر و مرداد، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۸۴). اثرآفرینان. ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید مازندرانی، غلامعلی (۱۳۳۵). هند یا سرزمین اشراق. تهران: چاپخانه فردوسی.
- Blouche, E. sd. Catalogue des manuscrits persans de la bibliothèque nationale, Paris.

